


Reassessing the Legal–Economic Capacities of the Constitution with a Resistance–Participatory Approach (In Light of the Theory of Good Governance)

Seyedebadelah Jahanbin

Assistant Professor, Department of Law, Yasuj University, Yasuj, Iran.

Email: ebadjahanbin@gmail.com

 0009-0006-6938-004x

Abstract

An examination of the economic principles of the Constitution demonstrates that regulatory frameworks for the economic sphere were formulated fundamentally on the basis of national self-sufficiency and independence. According to Article 44 of the Constitution, the economy is structured into three sectors: state, cooperative, and private. Contrary to the tendency of successive governments toward economic centralization and state-led management, the general policies of Article 44, its implementing regulations, and related enactments have sought to advance privatization, reduce the size of the state, limit its direct management role, and increase the people's share in the economy. However, insufficient attention to constitutional capacities—particularly within the cooperative sector—and improper implementation of the aforementioned policies and regulations have weakened the potential for strengthening a participatory and resistance-based economy. This research addresses the question of how the neglected constitutional vision—characterized by a resistance–participatory orientation—relates to the economic efficiency of subordinate regulations. Employing a descriptive–analytical method and a legal–economic approach, the study examines constitutional capacities and related lower-level legal instruments through the lenses of internal cohesion (participation-centered economy) and avoidance of external dependency (economic resilience). The study argues that neglecting normative and policy capacities constitutes a threat that must be transformed into an opportunity through the endogenous integration of sustainability and participatory objectives, thereby realizing a resistance-oriented and participation-based economy.

Keywords: Article 44 of the Constitution; General policies of the system; Good governance; Resistance economy; Participatory economy.

Doi: [10.22034/irsj.2025.476459.1036](https://doi.org/10.22034/irsj.2025.476459.1036)

Creative Commons Attribution 4.0 International CC BY 4.0



بازاندیشی ظرفیت‌های حقوقی - اقتصادی قانون اساسی با رویکرد مقاومتی - مشارکتی (در پرتو نظریه حکمرانی مطلوب)

سید عبادالله جهان بین

استادیار گروه حقوق، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

Email: ebadjahanbin@gmail.com

g 0009-0006-6938-004x 

چکیده


واکاوی اصول اقتصادی قانون اساسی مبین وضع ضوابطی برای حوزه‌های اقتصادی است که اساساً با ابتدائی بر اندیشه خودکفایی و استقلال کشور تدوین یافته است. با توجه به اصل (۴۴) قانون اساسی، ضوابط اقتصادی به سه بخش «دولتی»، «تعاونی» و «خصوصی» تقسیم یافته و برخلاف رویه دولت‌ها که به تمرکزگرایی اقتصادی و تصدی‌گری متمایل بوده‌اند، سیاست‌های کلی اصل (۴۴)، مقررات اجرایی آن و همچنین مصوبات مربوطه، در راستای خصوصی‌سازی و کوچک‌سازی دولت و تحدید حوزه‌های تصدی آن و افزایش سهم مردم از اقتصاد گام برداشته است. عدم توجه به ظرفیت‌های قانون اساسی (خصوصاً در بخش تعاون) و از سوی دیگر عدم اجرای صحیح سیاست‌های کلی مذکور و مقررات اجرایی آن، زمینه امکان تقویت اقتصاد مشارکتی و مقاومتی را کم‌رنگ کرده است. این پژوهش در پاسخ به این واکاوی که بینش‌مندی مغفول قانون اساسی با سویه مقاومتی-مشارکتی، چه نسبتی بر کارآمدی اقتصادی مقررات مادون دارد، به شیوه توصیفی-تحلیلی، با رویکرد حقوقی-اقتصادی و اتکای بر همبستگی داخلی (مشارکت‌محوری اقتصاد) و امتناع از وابستگی خارجی (مقاومت‌پذیری اقتصاد)، ظرفیت‌های حقوقی قانون اساسی در حوزه‌های اقتصادی و سایر اسناد و مقررات مادون را مورد مطالعه قرار می‌دهد و بر این باور است که عدم توجه به امکانات هنجاری و سیاستی، تهدیدی است که می‌بایست با امتزاج اهداف پایداری و مشارکتی به صورت درون‌زا، تحقق اقتصاد مقاومت محور و مشارکت منظر را به فرصتی مناسب مبدل نماید.

واژگان کلیدی: اصل ۴۴ قانون اساسی، سیاست‌های کلی نظام، حکمرانی مطلوب، اقتصاد مقاومتی، اقتصاد مشارکتی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۳

فصلنامه رهنمون انقلاب اسلامی، سال ۲، شماره ۸، زمستان ۱۴۰۴، صص ۱-۳۱

دسترسی به مقالات نشریه علمی رهنمون انقلاب اسلامی (Open Access) است.

Creative Commons Attribution 4.0 International 

نشریه علمی «رهنمون انقلاب اسلامی» تحت مجوز بین‌المللی

Doi:10.22034/rir.2025.476459.1036

مسئولیت مقاله از نظر محتوای علمی و نظرات مطرح‌شده در متن آن، به عهده نویسندگان و یا نویسنده مسؤل مقاله می‌باشد و مورد تأیید / عدم تأیید صاحب امتیاز نشریه رهنمون انقلاب اسلامی نمی‌باشد.

مقدمه

غالب امور در اجتماع واجد دو جنبه «درونی» و «بیرونی» بوده که در نسبت با جهان، دارای جنبه‌های «داخلی» و «خارجی» هستند. امر اقتصاد نیز متضمن یک باورداشت درونی و یک رویکرد بیرونی است که به‌عنوان مکمل یکدیگر، ترسیم‌کننده و سامان‌دهنده نظم اقتصادی یک جامعه هستند. بنابراین ساختار و سازمان هر نظم اقتصادی متشکل از عناصر و مؤلفه‌های وجودی و از دیگر سو، متأثر و متعامل با دنیای خارج است. هیچ‌کدام از نظم‌های تنسیقی (نظم حقوقی، نظم اجتماعی، نظم اقتصادی و نظم سیاسی) نمی‌توانند عناصر و اجزای خود را از بیرون گرفته و به صورت کامل و یا غالب، برون‌گرا باشند و درون‌زایی و خودسرشتی نداشته باشند. در مقایسه میان این دو رویکرد، خودسرشتی بر دگرسرشتی اولویت دارد و گاهی حتی نیز می‌توان بدون نیاز به بیرون، با خودسرشتی و درون‌زایی، نظم‌های دستوری را سامان داد که نظم اقتصادی نیز می‌تواند این‌گونه باشد.

با توجه به اینکه اقتصاد ایران دچار چالش‌های بیرونی ناخواسته شده و نمی‌تواند برای سامان‌دهی نظم خویش از عناصر دنیای بیرون بهره کافی را ببرد، الزاماً نیازمند رویکرد درون‌زایی است و در موضع «مقاومت» نسبت به آسیب‌های بیرونی قرار می‌گیرد و می‌بایست تلاش کند تا از عدم تعامل ناخواسته با نظم جهانی اقتصاد، کمتر متضرر شود. با توجه به تحدید نظم اقتصادی سلطه‌گر جهانی - که ایران را در حوزه اقتصاد محدود به تعامل حداقلی نموده - خلق نظریه درونی کارآمد در عرصه سیاست‌گذاری، خط‌مشی‌گذاری و تنظیم و تنسیق هنجارهای حقوقی متناسب برای تحقق عینی آن، ضروری است. از این رو، آیت‌الله خامنه‌ای - به‌عنوان رأس هرم ساختار حقوقی و سیاسی کشور - در پاسخ به این نیاز به نظریه‌پردازی «اقتصاد مقاومتی» پرداخته است. نظریه اقتصاد مقاومتی، راهبردی برای رفع خلأ تعامل با نظم اقتصادی بیرونی و پویایی خودسرشت اقتصاد درونی با رویکرد مقاومت و عدم پذیرش سلطه بیرونی است که نیازمند مکمل راهبرد «مشارکت» است، تا بتوان بر اساس آن هنجارهای اقتصادی درونی و بیرونی را تنظیم کرد و با باورمندی درونی اجتماعی و هنجارمندی بیرونی حقوقی، به سوی اقتصادی مبنی بر کار، تولید و مدیریت بهینه منابع جهت‌گیری نماید. بدیهی است که این امر نیازمند هنجارسازی حقوقی و

بهره‌گیری از ظرفیت‌های قانونی برای صورت‌بندی مناسب امور اقتصادی در همه حوزه‌ها است. سند حقوقی برتر نظم حقوقی (قانون اساسی)، نخستین سرچشمه‌های هنجارمندی اقتصاد با رویکرد درونی و مشارکت محوری و تقویت اقتصاد داخلی را پیش‌بینی کرده که می‌بایست به شرح و بسط و عملیاتی کردن آن پرداخت. علاوه بر ظرفیت‌های صریح مندرج در قانون اساسی، صلاحیت‌های پیش‌بینی‌شده برای سیاست‌گذاری‌های کلان از سوی آیت‌الله خامنه‌ای و قاعده‌گذاری از سوی سایر نهادها (مجلس شورای اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، هیئت‌وزیران، هیئت مقررات‌زدایی و تسهیل مجوزهای کسب‌وکار و ...)، برای تقویت و راهگشایی اقتصادی در نظر گرفته شده که بررسی، تحلیل و شناسایی این ظرفیت‌های اقتصادی با خاستگاه قانون اساسی شایسته و ضروری است.

بنابراین مسئله اساسی پژوهش حاضر آن است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ظرفیت‌های لازم در تمهید اقتصاد مقاومتی (با راه حل مشارکتی) را دارد و توجه به این ظرفیت‌ها می‌توان زمینه سامان اقتصادی بهینه‌تر را فراهم آورد. بخشی از این توجه در بازشناسی و بازاندیشی اصول اقتصادی قانون اساسی (در مراحل تقنین و اجرا) نهفته است و بخشی دیگر مبتنی بر قوانین و مقررات ناظر بر اجرای آن بوده و بخش مهم‌تر نیز به اجرای صحیح قواعد یادشده در عمل توجه دارد. از این‌رو مقاله حاضر در چهار محور تدوین یافته است؛ محور نخست، مقررات اقتصادی قانون اساسی را مورد بحث قرار می‌دهد، محور دوم ضوابط اقتصادی قانون اساسی در تضمین حقوق ملت را لحاظ می‌کند. محور سوم به تبیین رسالت بخش‌های سه‌گانه اقتصادی در قانون اساسی می‌پردازد و محور آخر، ظرفیت‌های اقتصادی قانون اساسی در پرتو اصول حکمرانی مطلوب را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

۱. قانون اساسی و مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی و مشارکتی

اقتصاد مقاومتی و اقتصاد مشارکتی دو مقوله از رشته نگرش‌های مربوط به مسائل اقتصادی است که به لحاظ رویکردی و اهدافی با یکدیگر قرابت و همپوشانی‌هایی دارند؛ اقتصاد مقاومتی را مسامحتاً با Resistive Economics متناظر می‌دانند که روشی برای مقابله با محدودیت و تحریم (جزئی و کلی) و هرگونه آسیب بیرونی به اقتصاد یک کشور است و مؤلفه‌های چندانی برای آن در ادبیات اقتصادی دنیا لحاظ نشده

است و بیشتر می‌توان گفت که این نظریه از اقتصاد، بومی است و بایسته است مؤلفه‌های آن را در متون حقوقی و اقتصادی داخلی مورد بازاندیشی و بازخوانی قرار گیرند و مصادیق مرتبط با آن را احصا کرد. اقتصاد مشارکتی که در ادبیات اقتصادی از آن تحت عنوان Participatory Economics یا Parecon Economics یاد می‌شود، رویکردی نوین در اقتصاد، برای قرن ۲۱ میلادی است که در میانه دو نظام اقتصادی غالب در قرن گذشته (کاپیتالیسم و سوسیالیسم) و متفاوت با ارزش‌ها و اهداف آن‌ها معنا می‌یابد. در حوزه دانش اقتصاد سیاسی، قرابت‌هایی با مشارکت سیاسی دارد که با «نخبه‌گرایی»^۱ و «انحصارگرایی»^۲ سنخیتی ندارد (Marquetti, 2012: 64-65) و «خودمدیریتی»^۳، «عدالت»^۴، «همبستگی»^۵، «تنوع»^۶، «کارایی»^۷ و «پایداری»^۸ از جمله ارزش‌ها و مؤلفه‌های اقتصاد مشارکتی محسوب می‌شوند.^۹ در این میان لازم است که نسبت سنجی میان مقوله اقتصاد مقاومتی و ریاضت اقتصادی که در استعمال عمومی تحت عنوان «اقتصاد ریاضتی» شناخته می‌شود، توجه داشت که آن را یک سیاست و مدل کوتاه‌مدت و یک طرح اقتصادی محدود برای حل «بحران»^{۱۰} در شرایط مقطعی محدود در نظر می‌گیرند (Westra, 2015: 23)، در حالی که اقتصادهای مقاومتی و مشارکتی، نظریه‌های سیاست‌گذاری بلندمدت هستند که گستره بالا داشته و به صورت فراگیر و جامع در وجوه گوناگون اقتصادی تجلی می‌یابند.

ضرورت دارد مؤلفه‌های اقتصاد با رویکرد مقاومت و مشارکت (مقاومتی و مشارکتی) و بسترهای آن در قانون اساسی شناسایی شوند و با قانون‌گذاری عادی و یا برجسته‌سازی عملی آن در ساحت قانون اساسی (همچون استنادات رویه قضایی) مورد تقویت قرار گیرند. مطالعه رویکرد قصدِ مقنن (قانون‌گذار اساسی) و تجلی آن در مقدمه و اصول قانون اساسی در شناخت ظرفیت‌های حقوقی اقتصاد مقاومتی و

¹. Elitism

². Exclusivism

³. Self-Management

⁴. justice

⁵. Solidarity

⁶. Diversity

⁷. Efficiency

⁸. Sustainability

⁹. Participatory economics; A model for a new economy (report in 2014), available at: <https://participatoryeconomics.info/wp-content/uploads/2014/11/Participatory-Economics.pdf>

¹⁰. Crisis

مشارکت مردم - در میثاق ملی (قانون اساسی) - و کاربست آن در سایر سطوح تقنینی، عرصه‌های اجرایی و ضمانت اجرای آن (در حوزه‌های متفاوت، خصوصاً حوزه قضایی)، لازم است. عمده‌ترین این مؤلفه‌های ماهوی و تناظرسازی آن‌ها در اصول و مقررات، لازمه بحث و بررسی است.

۱-۱. تقویت بهره‌وری کار

بهره‌وری متوسط نیروی کار از تقسیم تولید به جمعیت شاغل به دست می‌آید. پایین بودن چنین شاخصی برای یک کشور به نسبت دیگر کشورها، نشانگر اتلاف منابع است. طبیعی است که در چنین حالتی یک کشور نمی‌تواند به نحو شایسته‌ای از منافع خود در برابر دیگران دفاع کند (تاری، ۱۳۹۲: ۳۲). تقویت این بهره‌وری به عواملی دیگر همچون استفاده بهینه از امکانات و نیروی کار افراد بستگی دارد. بی‌تردید تضمین این بهره‌وری، در گرو هنجارمند نمودن، برخورداری از امکانات و تنظیم امور افراد در جهت شکوفایی استعدادها و حفظ طراوت عوامل انسانی است که گاهی مورد تعدی و سوءاستفاده احتمالی قرار می‌گیرد. از این منظر قانون‌گذار اساسی در بند (۳) اصل چهل و سوم قانون اساسی اشعار می‌دارد؛ «تنظیم برنامه اقتصادی کشور به‌صورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد.» بدیهی است اجرای چنین الزامات قانونی مانع استثمار و سوءاستفاده از نیروی کار افراد خواهد شد (ورعی، ۱۳۸۶: ۳۱۹). در راستای اصل چهل و سوم قانون اساسی - در جهت ارتقا - بهره‌وری از مؤلفه‌های «استقرار بودجه‌ریزی عملیاتی»، «اصلاح ساختارهای ارزیابی و ارزشیابی» و «اصلاح قوانین و مقررات، روش‌ها، ابزارها و فرایندهای اجرایی» مدنظر نظریه‌پرداز اقتصاد مقاومتی در سیاست‌های ابلاغی بوده است.

۱-۲. مقررات گذاری حمایتی از کار و سرمایه داخلی

مقررات گذاری حمایتی زیرساخت تحقق تولید ملی است و مقوله‌ای متفاوت از حمایت اقتصادی است. در رویکرد «قانون گذاری حمایت‌محور» کلیه جنبه‌های تضمین‌گری اهداف اقتصاد مقاومتی - مشارکتی به صورت ضابطه‌های معین، واضح و

تعریف شده با پشتوانه ضمانت اجرایی لازم مورد مذاقه قرار می‌گیرند. قانون‌گذاری حمایتی در ایجاد اعتمادسازی و پایداری برای فعالیت‌های اقتصادی و ایجاد احساس امنیت (برای سرمایه‌گذار و کارگر)، مؤثر خواهد بود. بند (۲) اصل چهل و سوم قانون اساسی با رویکرد مقررات‌گذاری درصدد حمایت از کار و سرمایه داخلی است و دولت را موظف می‌کند که درصدد تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به‌منظور رسیدن به اشتغال کامل و قراردادن وسایل کار در اختیار کلیه کسانی که قادر به کار هستند، ولی وسایل کار ندارند - در شکل تعاونی - از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد تا مردم به خودمدیریتی (از اهداف اقتصاد مشارکتی) در عرصه فعالیت‌های اقتصادی دست یابند. همچنین اشعار می‌دارد که «این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد.» در کنار آن، سیاست‌های ابلاغی آیت‌الله خامنه‌ای نیز حمایت‌های مؤثر مقرراتی از بخش‌های صنعتی را مورد توجه قرار می‌دهد.^۱ گاهی این حمایت، به‌جای «مقررات‌گذاری»، در «مقررات زدایی» از حوزه‌های اقتصادی خود را نشان می‌دهد. دلیل ارائه شده برای آن، رقابت و بهره‌وری بیشتر در نتیجه کاستن از مقررات و ساده کردن آن است (شمس، ۱۳۷۲: ۴۴). بدین گونه با حذف مقررات زائد و یا عدم مداخله قانون‌گذار در قاعده‌گذاری و محول کردن تراضی بر قواعد به طرفین امور اقتصادی، تضمین‌کننده خودمدیریتی، کارایی و آزادی و تحرک اقتصادی و همچنین مسبب ایجاد انگیزه و پویایی و پایداری اقتصادی خواهد بود.

۳-۱. فرهنگ‌سازی مصرف (مدیریت مصرف)

مدیریت مصرف در زمره زیرساخت‌های فرهنگی اقتصاد مقاومتی محسوب می‌شود که در کنار سایر زیرساخت‌های اقتصاد مقاومتی، قوام‌بخش تحقق چشم‌انداز این رویکرد اقتصادی خواهد بود (تراب زاده جهرمی، ۱۳۹۲: ۳۳). در این نگرش،

^۱. بدیهی است هرگونه رویکرد حمایتی از جمله مقررات‌گذاری و یا مقررات‌زدایی و ... در راستای خودمدیریتی، کارایی و پایداری مشاغل و صنایع غیردولتی، در جهت تحقق اهداف اقتصاد مشارکتی-مقاومتی معنا خواهد شد که به تقویت توانمندی اقتصاد کمک می‌نمایند.

پیشگامی «دولت»، «شرکت‌های دولتی» و «نهادهای عمومی» در رعایت الگوی مصرف جهت مقابله با ترویج فرهنگ مصرف‌گرایی، حراست و استفاده بهینه از منابع مادی کشور مد نظر قرار می‌گیرد که از یک سو با ابزار الزام و التزام قانونی دستگاه‌های دولتی و از دیگر سو تلاش جهت نهادینه کردن دستوری چنین فرهنگی - ضمن جامعه‌پذیری اجتماعی - مدنظر قرار می‌گیرد. مبنای «اساسی‌سازی» چنین باوری بند (۶) اصل چهل و سوم قانون اساسی است که مقرر می‌دارد «منع اسراف و تبذیر در همه شئون مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید، و توزیع و خدمات» از جمله امور مبنایی اقتصاد کشور قرار گیرد.

مؤلفه‌های پیش‌گفته با صورت‌بندی حقوقی در قاموس عباراتی همچون «بازنگری و تصویب قوانین و مقررات مربوط به عرضه و مصرف انرژی»، «تدوین و اعمال استانداردهای اجباری ملی برای تولید و واردات کلیه وسایل و تجهیزات انرژی بر و تقویت نظام نظارت بر حسن اجرای آن‌ها» و «الزام تولیدکنندگان به اصلاح فرایندهای تولیدی انرژی‌بر» در سیاست‌های ابلاغی اصلاح الگوی مصرف از سوی آیت‌الله خامنه‌ای و در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی با عبارت کلی «صرفه‌جویی در هزینه‌های کشور»، به کلیه ارکان حاکمیت ابلاغ شده است. این مقوله در رویکرد مشارکتی به اقتصاد، تحت عنوان حق «برابری مصرف»^۱ از زاویه‌ای دیگر نگریسته شده است که همه شهروندان به میزان برابر، حق استفاده و بهره‌بری از منابع کشور را دارند و استفاده بیش از سهم و یا هدر دادن آن‌ها، مشمول تنبیهاتی همچون مالیات بر مصرف^۲ و ... خواهند شد (Albert, 1991: 46).

۴-۱. سیاست‌گذاری تولید محور

«خط‌مشی‌گذاری» از یک دیدگاه معادل «تصمیم‌گیری» است؛ به عبارتی می‌توان آن را نوعی تصمیم‌گیری دانست، زیرا هنگامی که خط‌مشی تعیین می‌شود، در همان جایگاه تصمیمی اتخاذ شده، با این تفاوت که در سلسله‌مراتب هنجارها، خط‌مشی نسبت به تصمیمات موردی و ثانویه، جایگاه بالاتری دارد. بنابراین نخست خط‌مشی‌ها ترسیم می‌شوند و سپس با رعایت موازین پیش‌بینی‌شده، تصمیماتی در چهارچوب

¹. Egalitarian Consumption

². Consumption tax

آن خط‌مشی اتخاذ می‌شوند (الوانی، ۱۳۷۱: ۵۶). از نقطه‌نظر حقوقی، اعمال قدرت به معنای تأثیر بر نحوه تصمیم‌گیری‌ها، جهت‌دادن به تصمیمات و نهایتاً تأثیر در وضع خط‌مشی‌های عمومی در عرصه‌های اجرایی است. منابع این قدرت می‌تواند ناشی از مقام و مرتبه سیاسی، تقنینی و اداری-سازمانی باشد. اساساً سیاست‌گذاری بیش و پیش از آنکه ماهیت حقوقی بیابد، از سنخ ایده و نظریه اقتصادی خواهد بود که جهت التزام و کاربست آن در فرایند کشورداری، نیازمند هنجارسازی و قاعده‌محور نمودن آن به سمت وحدت نظر در اجرا خواهد بود. از این منظر در گفتمان انقلاب اسلامی، از ابتدا هم در حوزه ایده‌پردازی و هم در حوزه هنجارسازی چنین رویکردی مبنایی به حساب آمده است. مؤید این نگرش، جهت‌گیری کلان در مقدمه قانون اساسی و تعیین هدف تأمین استقلال اقتصادی جامعه در اصل ۴۳ قانون اساسی- که ضوابط اقتصاد جمهوری اسلامی را تبیین می‌نماید- است. در رویکرد تولید محور، بند (۹) این اصل اشعار می‌دارد «تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تأمین کند و کشور را به مرحله خودکفایی برساند و از وابستگی برهاند.» چنین سیاست‌گذاری‌هایی می‌بایست مبتنی بر نگاه عمل‌گرایانه به بخش‌های اقتصادی و اصلاح نظام ساختاری بوده و تحقق بخش سند چشم‌انداز با رویکرد اسلامی-ایرانی باشد. بنابراین تحت این رویکرد، اقتصاد کشور می‌بایست تابع ضوابطی باشد که اگر دولت (به معنای خاص) یا قانون‌گذار درصدد وضع مقررات برای اقتصاد باشند، بدانند از چه ضوابطی پیروی کنند (ورعی، ۱۳۸۶: ۳۱۷). در این راستا و به جهت تحقق قصد مقنین اساسی، حمایت همه‌جانبه و هدفمند از تنوع درآمدهای صادراتی کشور، تأکید بر افزایش تولیدات داخلی در پرتو تسهیل مقررات بنا بر سیاست‌های ابلاغی اقتصاد مقاومتی، افزایش سهم بخش صنعت در تولید داخلی و افزایش ارزش افزوده بخش صنعت، عینیت‌بخش استمرار اندیشه قانون‌گذار اساسی خواهد بود.

۵-۱. بایستگی مشروعیت و قانونیت اعمال اقتصادی

«فساد اقتصادی»، «رانت‌جویی» و «انحصارگرایی» دشمن اقتصاد سالم و تولید هستند. فساد مالی و اداری، رشد اقتصادی و تولید ناخالص ملی کشورها را تحت

تأثیر قرار می‌دهد. در کلیه کشورها، فساد در انعقاد قراردادهای اقتصادی دیده می‌شود. در حوزه‌های خصوصی نیز می‌بایست عملیات اقتصادی مبتنی بر رعایت جنبه‌های «قانونیت» و «شرعیت» بوده تا تضمین‌گر «نظم عمومی» و «ثبات اقتصادی» در جامعه باشد (خضری، ۱۳۹۰: ۷۳). بنابراین موضوع فساد اقتصادی و مبارزه با آن، به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم با «جهاد اقتصادی مشارکتی» و «اقتصاد مقاومتی» مربوط می‌شود. قانون اساسی که عهده‌دار طرح اصول کلی و ارائه مبانی و اهدافی است که قوانین فرعی و اجرایی باید بر اساس این اهداف و مبانی تدوین گردند، در بند (۵) اصول (۴۳)، (۴۶) و (۴۹) قانون اساسی، هرگونه اعمال اقتصادی باطل و حرام و حتی دربردارنده‌ی اضرار به افراد جامعه را منع کرده، کسب‌وکار مشروع را محترم شمرده و دولت را موظف به بازگرداندن ثروت‌های نامشروع به صاحبان حق و حراست از امنیت و پایداری اقتصادی شهروندان می‌داند (مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۵۸: ۱۵۱۷). در این راستا سیاست‌های ابلاغی اقتصاد مقاومتی «شفاف‌سازی اقتصاد و سالم‌سازی آن و جلوگیری از اقدامات، فعالیت‌ها و زمینه‌های فسادزا در حوزه‌های پولی، تجاری و ارزی»، همچنین «شفاف و روان‌سازی نظام توزیع و قیمت‌گذاری و روزآمدسازی شیوه‌های نظارت بر بازار» را تکلیف‌قوای سه‌گانه می‌داند که ملزم به کاربست چنین قواعد و مقرراتی جهت مشروعیت و قانونمندی اعمال اقتصادی - که منجر به ایجاد امنیت و افزایش ضریب سرمایه اجتماعی - در حوزه‌های سرمایه‌گذاری می‌شوند.

۶-۱. مشارکت اجتماعی در اقتصاد

تقویت مشارکت شهروندان در امور اقتصادی، رکن اصلی اقتصاد مقاومتی و اقتصاد مشارکتی است که لازمه تحقق عینی آن خواهد بود. مردمی‌سازی اقتصاد از جمله راهبردهای اقتصادی است که در آن نقش بخش‌های خصوصی و تعاونی در راستای تحقق اصل (۴۴) قانون اساسی، از ضرورت‌ها است. «اقتصاد مردمی» گامی فراتر از «خصوصی‌سازی» است و بنابراین علاوه بر انجام امور اقتصادی در حوزه‌های متفاوت، در برخی موارد «مقررات‌گذاری»، «تنظیم‌گری» و «خودمدیریتی» نیز با بازیگران خصوصی خواهد بود. امروزه از منظر حقوقی، گذار از «دولت‌های مداخله‌گر» به

«دولت‌های مقررات‌گذار» و سپس «دولت‌های نظاره‌گر» در عرصه اقتصاد اتفاق افتاده که با نظارت دولت، تصمیم‌گیری و اقدام به «کنشگران خصوصی» محول می‌شود. سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی (هم در شکل و هم در محتوا مبین گذار موصوف بوده و جهت‌دهنده به مقررات‌گذاری مطلوب مبتنی بر نقش پررنگ جامعه با دقت در کوچک‌سازی اقتصادی دولت، ایجاد فضای رقابتی مطلوب، جلوگیری از انحصار و رانت‌جویی و ... است. در هر حال کلیه ظرفیت‌های پیش‌گفته برای قانون اساسی در اقتصاد مشارکتی و مقاومتی (شکلی و ماهوی)، می‌بایست مبتنی بر ضوابط اقتصادی قانون اساسی و تکالیف دولت در قبال آن باشد، که بدون شناخت این دو امر مهم، دستیابی به «حاکمیت قانون» امکان‌پذیر نخواهد بود از این رو باید به شناسایی ضوابط اقتصادی قانون اساسی و تکالیف دولت در قبال آن پرداخت.

۷-۱. تضمین امنیت کسب‌وکار

ایجاد احساس امنیت برای دولت، سرمایه‌گذار، کارگر و کارفرما در زمره زیرساخت‌های تحقق تولید ملی محسوب می‌شود. طبق یافته‌ها و آموزه‌های جرم‌شناسانه، بازار و عرصه‌های اقتصادی به دلیل جاذبه‌های خاص اقتصادی می‌تواند محیطی مطلوب برای بزه‌کاران بالقوه خود باشد. اصول (۴۶)، (۴۷) و (۴۹) قانون اساسی، حراست از نیروی کار و سرمایه‌های مشروع را لحاظ می‌نمایند. سیاست‌های کلی نظام در باب «امنیت و پایداری اقتصادی» بر آن تأکید دارد که می‌بایست قوانین، مقررات و سیاست‌های اجرایی، دارای سازگاری، ثبات، شفافیت و هماهنگی باشند و همچنین الزام می‌دارد که می‌بایست «کارآفرینی از راه‌های قانونی و مشروع» بوده و «نظارت، رسیدگی و قضاوت در مورد جرائم و مسائل اقتصادی» دقیق، روشن و تخصصی باشد.

بهبود اقتصاد عمومی کشور از طریق اشتغال‌زایی، توزیع عادلانه ثروت و منابع، بهبود وضع مالیات، ارائه مساعدت مالی به افراد کم‌بضاعت، عهده‌دار بخشی از امنیت کسب‌وکار خواهد بود. اصلاح قوانین مربوط به بازار کار از جمله قانون کار و تأمین اجتماعی، مالیات، تصویب قوانین پشتیبان مورد نیاز، قانون تجارت و به‌ویژه قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار با شفافیت و صراحتی که از هرگونه برداشت سلیقه‌ای

جلوگیری کند، گام‌های ضروری و مکمل در ایجاد فضای کسب‌وکار بشمار می‌آید (سیف، ۱۳۹۰: ۶۱). در این راستا قانون بهبود محیط کسب‌وکار مصوب (مصوب ۱۳۹۰/۱۲/۱۳) و قانون تسهیل صدور مجوزهای کسب‌وکار (مصوب ۱۴۰۱/۰۲/۰۵) برای بخش‌های متفاوت دولتی تدابیری قانونی اعم از «مقررات‌گذاری» و «مقررات-زدایی» در نظر گرفته است که تأمین‌کننده رشد، توسعه، بهبود و افزایش امنیت و پایداری فضای کسب‌وکار خواهد بود.

۸-۱. نفی تعارض طبقاتی جامعه

شهید صدر - به‌عنوان پدر معنوی قانون اساسی ایران - در طرح خویش برای تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر رفع تبعیض، نظام طبقاتی و برقراری اقتصاد سالم تأکید کرده است و عدالت اجتماعی را یکی از ارکان مهم اقتصاد اسلامی ذکر می‌کند. وی هدف اسلام در عرصه اقتصاد را تحقق بخشیدن به عدالت اجتماعی می‌داند (صدر، ۱۳۵۹: ۲۸). شهید صدر دولت را موظف به شناسایی وضعیت‌هایی که عدالت اجتماعی را به خطر می‌اندازد، می‌نماید و باور دارد که می‌بایست دولت با سیاست‌های مناسب مانع آن شود (صدر، ۱۳۵۹: ۱۱۴). تبلور این ایده در مقدمه قانون اساسی در تبیین «شیوه حکومت در اسلام»، حکومت را در تعارض با مواضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی می‌داند. اساساً روح کلی حاکم بر فصل چهارم قانون اساسی (اقتصاد و امور مالی) تبیین‌گر باورمندی به عدالت اجتماعی و نفی تعارض طبقاتی است که بخشی از تحقق این نگرش در اصل چهل و هشتم قانون اساسی در بهره‌مندی استان‌ها و مناطق مختلف کشور از مواهب و امکانات کشور محقق خواهد شد که این امر در «سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی» نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

۲. ضوابط اقتصادی قانون اساسی در تضمین حقوق ملت (در نگرش

مقاومتی و مشارکتی)

در قانون اساسی، مجموعه گسترده‌ای از وظایف برای دولت در نظر گرفته شده که بسیاری از آن‌ها در حوزه امور مرتبط به تولید، ایجاد ثروت و درآمد قرار دارند و بیشتر با سرشت فعالیت‌های مردمی و سازوکار بازار، سازگار است. با توجه به رویکرد

کلان قانون اساسی که اقتصاد را وسیله‌ای برای رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل می‌داند اصل (۴۳) سه موضوع «تأمین استقلال اقتصادی جامعه»، «ریشه‌گن کردن فقر و محرومیت» و «برآوردن نیازهای انسانی» در جریان رشد با حفظ آزادی را به‌عنوان اهداف اصلی اقتصاد جمهوری اسلامی بیان داشته است و بر اساس ضوابط نه‌گانه ذیل آن، همه قوانین عادی و برنامه‌ریزی‌ها و تصمیمات دولت، را مبتنی بر این ضوابط می‌داند. بدیهی است در کلیه موارد مقرر در قانون اساسی (با رویکرد وسیله بودن اقتصاد)، اقتصاد می‌بایست در خدمت تضمین حقوق بنیادین و حداقلی زندگی متناسب با کرامت انسانی بوده و درصدد تأمین برخی از حق‌های بشری (حقوق فرهنگی و اجتماعی) برای رفاه شهروندان باشد که در برخی اصول قانون اساسی، مورد توجه هستند.

۱-۲. حق مسکن متناسب

بر طبق اصل (۳۱) قانون اساسی داشتن مسکن متناسب، حق هر فرد و خانواده ایرانی است و دولت موظف است با رعایت اولویت‌ها زمینه اجرای این اصل را فراهم کند. طبق قانون اساسی، دولت برای حل مشکل مسکن وظیفه مهمی را بر عهده دارد و این وظیفه متضمن تکلیف مستمر دولت در تلاش برای انجام آن است. در این راستا سیاست‌های اقتصادی باید به گونه‌ای تنظیم شود تا حتی در شرایط بحرانی نیز وظیفه یاد شده فراموش نشود و فرع بر سیاست‌ها و تدابیر اصلی دیگر که مقدم شمرده شده‌اند، نگردد. افزون بر اصل مذکور، چنین حقی نیز، مستفاد از بند (۱) اصل (۴۳) قانون اساسی است که «تأمین نیاز اساسی مسکن» را از معیارهای اساسی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران دانسته است.

۲-۲. حق برخورداری از تأمین اجتماعی

اصل (۲۹) قانون اساسی دولت را مکلف می‌کند که طبق قانون از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی همچون برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، در راه ماندگی، حوادث، خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه را برای یک یک افراد کشور

تأمین کند. این امر ریشه در تعالیم اسلام داشته و اجازه نمی‌دهد که تا انسان قدرت جسمی دارد از کار وی بهره‌گیری شود و آنگاه که از کار باز ایستد، به حال خود رها شود، بلکه حاکمیت و دولت اسلامی مکلف است از بیت‌المال مسلمین زندگی و حیات اجتماعی همه درماندگان را متناسب با حال اجتماع تضمین نماید (شعبانی، ۱۳۸۹: ۱۰۵). حقوق اساسی ایران، تأمین اجتماعی را به‌عنوان یک حق مسلم و همگانی و نه به‌عنوان یک حق ناشی از قرارداد، اعلام می‌دارد و دولت را مکلف می‌کند که در حدود قوانین، خدمات و حمایت‌های مالی را برای تمام کشور تأمین کند (وکیل و عسکری، ۱۳۹۱: ۱۳۰).

۲-۳. حق برخورداری از آموزش رایگان

اصل (۳۰) قانون اساسی دولت را موظف به فراهم نمودن وسایل آموزش و پرورش تا پایان دوره متوسطه به صورت رایگان برای همه ملت می‌کند و گسترش تحصیلات عالی تا سرحد خودکفایی کشور به‌طور رایگان را نیز، تکلیف دولت می‌داند. آموزش و پرورش حق همه افراد ملت است و همگان باید امکان دسترسی به آن را داشته باشند. امکانات تحصیل در همه سطوح از ابتدایی تا متوسطه و عالی می‌بایست بدون تبعیض و با تساوی بر اساس استعداد افراد در اختیار آن‌ها قرار گیرد (لطفی، ۱۳۸۹: ۱۸۸). حق بر آموزش که از آن به «حق بر تحصیل» نیز یاد می‌کنند، از جمله حقوق اساسی بشری-شهروندی محسوب می‌شود که قانون اساسی به تأسی از مبانی اسلامی، همگانی بودن آموزش و پرورش را لازم و ضروری دانسته است که در کنار اصل (۳۰)، بندهای ۳ و ۴ اصل (۳) قانون اساسی نیز به آن توجه و تأکید داشته است.

۲-۴. حق شغل

بند (۲) اصل (۴۳) قانون اساسی با تأکید بر حق کسانی که قادر بر کارند، ولی وسایل کار ندارند، به وام بدون بهره اشاره کرده است. در بند (۴) این اصل بر رعایت آزادی شغل و عدم اجبار افراد به کار معین و جلوگیری از بهره‌کشی تصریح شده است. بر اساس این اصل دولت موظف است برای کلیه کسانی که نیروی کار دارند؛ اما سرمایه

و ابزار کار در اختیار آن‌ها نیست، از طریق وام و یا هر مسیر مشروع دیگر امکانات سرمایه‌گذاری را از طریق بخش تعاونی برای آن‌ها فراهم کند تا همه نیروهای جامعه بتوانند در بخش‌های اقتصادی کشور فعال باشند. طبق اصل (۲۸) قانون اساسی «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید» و لذا آزادی شغل، لازمه حکومت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش است، زیرا یکی از عوامل همبستگی اجتماعی، چگونگی ارتباط با دیگران و نقشی است که شخص در جامعه بر عهده می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۴۳۸-۴۳۷). همه حق دارند کار کنند، کار باید متناسب با تحصیلات، تخصص و گرایش‌های اشخاص باشد. دولت‌ها مکلف‌اند طوری به برنامه‌ریزی بازار نیروی انسانی بپردازند که حتی‌المقدور اشتغال کامل در جامعه پدید آید و کسانی که به سن فعالیت و کار رسیده‌اند، بتوانند از این حقوق استفاده کنند (قاضی، ۱۳۸۳: ۱۷۱). امروزه در حقوق داخلی و بین‌المللی، حقوق کار و اشتغال با هدف تأمین عدالت اجتماعی، جایگاه قابل توجهی را به خود اختصاص داده و ارتقا و توسعه آن از سیاست‌های شاخص دولت به شمار می‌رود. قانون کار جمهوری اسلامی ایران مصوب (۱۳۶۹/۰۸/۲۹)، حقوق حمایتی متعددی را مقرر داشته است که مقررات مربوط به حمایت از کارمزد، امنیت شغلی و اشتغال و سیاست‌های آن، مجموعاً گامی مؤثر بر تأمین رفاه و رفع فقر و محرومیت خواهد بود (هاشمی، ۱۳۸۵: ۳۴۰-۳۳۹). البته به نظر می‌رسد بنا بر اقتضات زمانی و مکانی، با رویکرد بر تضمین بهینه‌تر امنیت شغلی، تجدید نظر و اصلاح قانون کار می‌تواند به بهبود وضعیت تولید، تضمین بهینه حقوق طرفین قرارداد کار و تحقق شرایط کار شایسته (خصوصاً در باب مشاغل جدید) کمک نماید.

۳. رسالت بخش‌های سه‌گانه اقتصادی در قانون اساسی در نسبت با

اقتصاد مقاومتی و مشارکتی

اصل (۴۴) قانون اساسی در جهت نیل به اهداف کلی مقرر در اصل (۲)، اهداف کلی و میانی مقرر در اصول (۳) و (۴۳) و سایر اهداف و آرمان‌های قانون اساسی، نظام

اقتصادی کشور را به سه بخش عمده تفکیک می‌نماید. برای هر کدام از این سه بخش، حوزه‌هایی را به صورت کلی مشخص می‌نماید و اجمالاً دایره آن‌ها را از یکدیگر تفکیک می‌کند و البته با واگذاری تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش به قانون‌گذار عادی، بستر مقررات‌گذاری توسط مجلس شورای اسلامی و دولت را در قلمرو مکان و زمان پیش‌بینی می‌نماید که حاکی از ظرفیت‌های قانون‌گذاری ارگانیک و غیر ارگانیک قانون اساسی است.

۳-۱. بخش دولتی

این سهم از اقتصاد کشور که بخش‌های عمده و صنایع بزرگ را به صورت مالکیت عمومی در اختیار دولت می‌داند، می‌تواند به مثابه «لویاتان»، اسطوره شری باشد بر قامت اقتصاد و تحدید و تهدیدی بر تضمین حقوق ملت در عرصه آزادی‌های اقتصادی باشد و بر خودمدیریتی، تنوع، کارایی و پایداری اقتصادی جامعه اثر منفی بگذارد و نافی مؤلفه‌های اقتصاد مشارکتی گردد. حمایت مقررات از حضور دولت در عرصه‌هایی که بخش‌های خصوصی و تعاونی ظرفیت کافی فعالیت ندارد، امری مطلوب خواهد بود، ولی در دوران گذار به دولت‌های «مقررات‌گذار» و «نظاره‌گر»، ضرورت دارد که دولت با دو رویکرد «مقررات‌گذاری» و «مقررات‌زدایی»، با آزادسازی حوزه‌های تحت سیطره دولت، بخش‌های خصوصی و تعاونی را حمایت کرده و به جهت دستیابی به حقوق رقابت تجاری، عرصه سالمی را برای شهروندان (در اقتصاد مشارکتی) فراهم نماید. آنچه باید در خصوص این بخش از اقتصاد کشور مد نظر قرار داد، آن است که بر اساس ضوابط مقرر در بند (۲) اصل (۴۳) قانون اساسی، اقتصاد در این بخش نباید به نحوی تنظیم شود که دولت مبدل به یک کارفرمای بزرگ مطلق شود. مؤید این نظر، رویکرد تفسیری شورای نگهبان در ممانعت از تبدیل دولت به کارفرمای مطلق شدن، ممانعت از محدود نمودن آزادی‌های شغلی و تحدید فضای رقابتی به نفع دولت است.^۱

^۱. نظریه شماره ۹۷۱۷ مورخ ۱۳۶۲/۷/۲۱ شورای نگهبان در خصوص لایحه راجع به تأسیس شرکت‌های خاص پایانه و حمل بار در بنادر و مبادی ورودی کشور، نظریه شماره ۳۳۷۶ مورخ ۱۳۶۴/۲/۱۵ شورای نگهبان در خصوص لایحه تأمین و توزیع کالا، نظریه شماره ۸۰/۲۱/۱۵۳۷ مورخ ۱۳۸۰/۳/۱۹ شورای نگهبان در خصوص طرح تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی.

۳-۲. بخش تعاونی

بخش تعاون که شامل شرکت‌های تعاونی تولید و توزیع است، طبق ضوابط و مقررات مربوط به تشکیل شرکت‌های تعاونی اداره می‌گردد. سیاست‌های ابلاغی آیت‌الله خامنه‌ای، در جهت افزایش سهم بخش‌های خصوصی و تعاونی در اقتصاد ملی و کاهش بار مالی و مدیریتی دولت در تصدی‌گری فعالیت‌های اقتصادی (در سال ۱۳۸۴ درباره سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی)^۱ مبین رویکرد نوینی در سیاست‌گذاری‌های اقتصاد کشور و توجه به بخش‌های خصوصی و تعاونی است (توتونچیان، ۱۳۸۱: ۸۴). بخش تعاون توانمندی و ظرفیت‌های مغفولی دارد که می‌تواند زمینه‌ساز توسعه در بستر حقوق بشر باشد. کارکرد مهم آن علاوه بر پیوندهای اجتماعی، ارتباطات انسانی و بهبود رفاه اقتصادی، تلاش برای تحقق عدالت اقتصادی است (فیض پور و همکاران، ۱۳۸۸). تعاون هر دو کارکرد «اقتصادی» و «اجتماعی» را دارد؛ بنابراین بخش اجتماعی آن لازمه توزیع عدالت‌گرایانه ثروت است و عدالت اجتماعی با توسعه بخش تعاون امکان‌پذیر است (سرآبادانی، ۱۳۸۳: ۱۲۴). آن‌چنان‌که از ترتیب مقرر در قانون اساسی استنباط می‌گردد، در این قانون، بخش تعاونی بر بخش خصوصی مقدم دانسته شده تا حتی‌المقدور راه بر توسعه‌طلبی‌های بخش اخیر بسته شود. قرینه این امر را می‌توان در بند (۲) اصل (۴۳) قانون اساسی که از «تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص»، پرهیز می‌نماید، نیز استنباط نمود. البته باید توجه داشت که تعاونی‌ها از آن جهت که اعضای آن افراد هستند، بخشی از مالکیت خصوصی محسوب می‌شوند؛ اما در صورت لزوم دولت از طریق تزریق سرمایه و اعتبار به صورت وام قابل استرداد یا کمک بلاعوض، این بخش را یاری می‌کند (وکیل و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۴۴). اصول (۴۳) و (۴۴) قانون اساسی با شرایط و امکانات کار برای اشتغال کامل و جلوگیری از کارفرمای بزرگ و مطلق شدن دولت، دورنمای جایگاه بخش تعاون در اقتصاد کشور را روشن نموده است و از طرفی با ابلاغ سیاست‌های کلی اصل (۴۴)، مقرر شد که تا انتهای برنامه پنجم توسعه، سهم تعاونی‌ها به میزان (۲۵ درصد) در اقتصاد

۱. سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی، دارای ۵ بند است که در دو مرحله به تاریخ ۱۳۸۴/۳/۱ و بند ج آن در تاریخ ۱۳۸۵/۴/۱۰ ابلاغ شد.

کشور مورد توجه قرار گیرد. می‌توان گفت که تعاونی در ایران، مانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه، به‌عنوان یک نهضت که هدفی برای رفع مشکلات اقتصادی-اجتماعی جامعه دارد، حضور نیافت، بلکه به‌مثابه یک شرکت مانند سایر شرکت‌ها وارد قانون تجارت گردید که یکی از نقاط ضعف تعاونی‌ها در کشور است (زرگوانی، ۱۳۸۶: ۱۱۶).

دولت می‌بایست با رعایت مفاد اصول (۴۳) و (۴۴) قانون اساسی، شرکت‌های تعاونی را از حالت توزیع به سمت تولید سوق دهد و با حمایت مؤثر از تعاونی‌های تولید و اشتغال‌زایی، کاهش تصدی دولت را تحقق ببخشد. البته مفاد اصل (۴۴) قانون اساسی در تفکیک و تقسیم اقتصاد کشور تناسب میان سهم بخش‌ها را به نحو مطلوب رعایت نموده است، به گونه‌ای که بخش دولتی بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی را در اختیار گرفته و دیگر بخش‌ها (به‌ویژه بخش تعاون)، سهم اندکی در این فعالیت‌ها دارند (استادی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۳۱). در همین راستا قانون بخش تعاونی در سال (۱۳۷۰) به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید که هدف از تأسیس تعاونی‌ها را با رویکرد «حق شغل»، ایجاد و تأمین شرایط کار برای همه به‌منظور رسیدن به اشتغال کامل و با نگرش بر بند (۲) اصل (۴۳)، «جلوگیری از کارفرمای مطلق شدن دولت» را هدفی دیگر برای تعاونی‌ها قلمداد می‌کند.^۱

تحقق اقتصاد مقاومتی با مشارکت مردم امکان‌پذیر است که در قانون برنامه هفتم پیشرفت تحت عنوان «مردمی‌سازی» از آن یاد می‌شود که دولت را مکلف به استفاده از ظرفیت‌های بخش تعاونی برای توسعه در حوزه‌های عمرانی، روستایی، بهداشتی و ... می‌نماید.^۲ البته در این قانون برای مردمی‌سازی اقتصاد، تأکید بیشتر بر ظرفیت‌های بخش خصوصی قرار گرفته و صرفاً در بند الحاقی پایانی، در کنار سایر ظرفیت‌هایی (همچون گروه‌های جهادی و سازمان‌های مردم‌نهاد) که می‌توانند اثرگذار در مردمی‌سازی اقتصاد باشند، از بخش تعاونی یاد می‌شود. برای بالا بردن مشارکت مردم می‌بایست از هر نوع فعالیت اقتصادی مردمی مشروع با ابتدای بیشتر بر محور تولید استقبال کرد و فضایی بر کشور و جامعه حاکم شود که مردم احساس کنند مولد در اقتصاد و شریک در پیشرفت و مقاومت کشور هستند که در این صورت

۱. ماده ۱ قانون بخش تعاونی، مصوب شهریور (۱۳۷۰)

۲. بند ۲ الحاقی ماده ۵ قانون برنامه پنجساله هفتم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۲)

ظرفیت جدیدی به ظرفیت‌های موجود کشور اضافه می‌شود (سلیمانی، ۱۳۹۱: ۱۱). در دوران اقتصاد مقاومتی حمایت از تولید ملی یک ضرورت است و می‌بایست تعاونی‌ها را به سمت تولید سوق داد و از حالت توزیع خارج کرد و در همین راستا باید اقتصاد کشور را متکی بر توانمندی‌ها و ظرفیت تعاونی‌ها نمود. چنین الزامات و بایسته‌های کلان اقتصادی-سیاسی، فروضی پیش‌حقوقی است که می‌بایست در کسوت قواعد حقوقی الزام‌آور، ضمانت اجرا یابند تا از این طریق بتوان پایه‌های اقتصاد مقاومتی را تقویت کرد.

۳-۳. بخش خصوصی

بر اساس اصل (۴۴) قانون اساسی، بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است. قانون‌گذار اساسی اولویت را برای بخش‌های دولتی و تعاونی قائل شده و بخش خصوصی را صرفاً مکمل آن دو دانسته و شأن مستقلی برای بخش خصوصی احصا نکرده است. این امر تنزل جایگاه و عدم باور مقنن اساسی به تقویت بخش خصوصی را نشان می‌دهد. عدم باور قانون‌گذار اساسی به نقش و ارزش بخش خصوصی در فراگرد اقتصادی جامعه با مبانی و نگرش اسلام - به‌عنوان منبع قانون اساسی ایران - در رویکرد و توجه به مالکیت خصوصی و فعالیت آزادانه و مشروع اقتصادی در جامعه سنخیت ندارد. اسلام مالکیت فرد را در طول مالکیت خداوند متعال قرار داده و از این رو نمی‌توان تضادی بین مالکیت حقیقی خداوند و مالکیت اعتباری انسان مشاهده کرد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱: ۲۲۶). این موضوع یکی از مهم‌ترین مبانی اقتصاد اسلامی بوده و بر این اساس، مالکیت خصوصی در اسلام نیز مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. خصوصی‌سازی یکی از مهم‌ترین عناصر اصلی برنامه «اصلاح ساختاری» و «کاهش اندازه دولت» در کشورهای در حال توسعه است و در اقتصاد ایران نیز با توجه به سیاست‌های کلی مبتنی بر اصل (۴۴) قانون اساسی، واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی و تعاونی، با تأکید بر افزایش سهم بخش تعاون در مبحث خصوصی‌سازی، مد نظر قرار گرفته است. یکی از ارکان دستیابی به توسعه پایدار (به‌عنوان حقی از حق‌های بشری - شهروندی)، سیاست خصوصی‌سازی است و این سیاست زمانی مفهوم اصلی خود را در اقتصاد

پیدا می‌کند که شناخت درست و جامعی از نحوه اجرای صحیح سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و در ادامه آن شناخت جامعی از فرایند خصوصی‌سازی ارائه شود.

نظریه پرداز اقتصاد مقاومتی در تشریح الزامات اقتصاد رقابتی به برخی از آن‌ها اشاره نموده و تأکید دارد که مردمی کردن اقتصاد (مشارکت‌پذیری اقتصاد)، جزء الزامات اقتصاد مقاومتی است. در جهت دستیابی به اقتصاد مقاومتی می‌بایست سطح بهره‌وری محیط درونی و بیرونی بنگاه‌ها را افزایش داده و لازم است که بنگاه‌ها از فرصت‌های پیش‌رو مبتنی بر «درک صحیح از مختصات اقتصادی کشور» بهره‌برداری شایسته نمایند (برخوردار، ۱۳۹۱: ۱۲). برای توانمندسازی بخش خصوصی (که هم در سیاست‌های کلی اصل (۴۴) و هم در الزامات اقتصاد رقابتی در راستای اقتصاد مقاومتی بر آن تأکید شده است) در اقتصاد مقاومتی و مشارکتی، می‌بایست رویکرد کشور و جامعه به سمت جذب بخش خصوصی و فراهم کردن زمینه برای رشد آن باشد.

نظام سیاسی ایران در سال‌های اخیر پیگیر تغییر رویکردهای اقتصادی در جهت کاهش تصدی‌گری و تمرکز بر امور حاکمیتی بوده و با تنفیذ سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی توسط آیت‌الله خامنه‌ای، به سرعت درصدد اصلاحات مالکیتی در موارد مهم اصل (۴۴) قانون اساسی برآمده است. ابلاغ سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی زمینه‌ساز تحولاتی در اقتصاد ایران بوده است. اهمیت این مسئله از آنجا است که تا پیش از این زمان، هرگونه تلاش برای گسترش فضای کسب‌وکار در بخش خصوصی و واگذاری امور اقتصادی به سازوکار بازار با مانعی به نام اصل (۴۴) قانون اساسی مواجه بود (حسینی و همکاران، ۱۳۸۸: ۹). هدف اصلی از اجرای سیاست‌های کلی، تسریع در رشد تولید ثروت ملی و گسترش عدالت اجتماعی و از طرفی توانمندسازی مردم برای حضور بیشتر در عرصه‌های اقتصادی و همچنین ایفای نقش هدایت‌کننده و حمایت‌کننده بخش غیردولتی (اعم از خصوصی و به‌ویژه تعاونی‌ها) بوده است. بنابراین باید دانست که سیاست‌های کلی اصل (۴۴) بازخوانی و بازنگری نرم، آرام و غیرمستقیم خط‌مشی قانون اساسی به‌طور خاص نگرش قانون اساسی به اقتصاد در اصل (۴۴) در بستر نیازهای جامعه و تعدیل رویکرد قانون

اساسی در نسبت‌سنجی نگاه به بخش‌های مختلف اقتصادی بوده که تراز اجرای برنامه‌های اقتصادی و رویکردهای کلان نظام اقتصادی را به سمت تقویت حضور بخش خصوصی هدفمند می‌کند.

آماده‌سازی و واگذاری شرکت‌ها و بنگاه‌های دولتی صدر اصل (۴۴) قانون اساسی، فراهم کردن بسترهای قانونی لازم برای توسعه بخش تعاونی و ایجاد و تأسیس ابزارها و نهادهای پولی و مالی جدید از مهم‌ترین اقدامات انجام گرفته در زمینه اجرایی کردن سیاست‌های ابلاغی اصل (۴۴) قانون اساسی محسوب می‌شود. با اجرای تصویب‌نامه در خصوص لایحه قانونی اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی، وظیفه حمایت و هدایت دولت مشخص شده و توان رقابت بنگاه‌های اقتصادی فعال در اقتصاد کشور با سایر کشورها بیشتر خواهد شد. بر اساس ابلاغیه اصل (۴۴) قانون اساسی، سرمایه‌گذاری دولت محدود می‌شود و دولت بیشتر به امور حاکمیتی و نظارتی خواهد پرداخت (کابلی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۴). بدیهی است تحقق چنین باوری، نیازمند حمایت و الزامات قانونی در سطح مقررات و مصوبات دولت و مجلس شورای اسلامی خواهد بود که ضمانت اجرای قانونی و باورمندی به اجرای آن‌ها، مضاف بر آن است.

۳-۴. حکمرانی مطلوب و ضرورت بازخوانی ظرفیت‌های اقتصادی قانون

اساسی

«حکمرانی خوب»^۱ عبارت است از نظامی از ارزش‌ها، سیاست‌ها و نهادها که جامعه به‌وسیله آن، اقتصاد، سیاست و مسائل اجتماعی خود را از طریق بخش‌های دولتی، خصوصی و مدنی مدیریت می‌کند (قلی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۱۲). در تعریفی دیگر، حکمرانی خوب، اعمال قدرت اقتصادی، سیاسی و اداری بر اساس قانون، پاسخ‌گویی و اثربخشی است (می‌دری، ۱۳۸۳: ۹۸). در واقع می‌توان گفت اگر پیش از این، تعریف حکمرانی صرفاً شامل دولت می‌شد، در کاربرد جدید، علاوه بر دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی را نیز در برمی‌گیرد. از این‌رو، شاید بتوان پیدایی مفهوم حکمرانی خوب را نتیجه و پیامد بحث‌های مربوط به «سیاست اجتماعی»^۲ به اصطلاح عام دانست که

^۱. Good Governance

^۲. Social Policy

آن نیز به تعیین و تحلیل رابطه دولت، جامعه و بازار می‌پردازد (نادری، ۱۳۹۰: ۷۳). بنابراین، با توجه به مفاهیم، مباحث و ادبیات طرح شده درباره حکمرانی خوب، می‌توان آن را معطوف به یافتن الگو و ترکیب جدیدی از همکاری سه بخش دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی دانست. بر اساس برنامه توسعه ملی سازمان ملل، حکمرانی دارای سه بُعد یا رکن «اقتصادی»، «سیاسی» و «اداری» است (UNDP, 1997). نظریه حکمرانی خوب در الگوواره «مدیریت دولتی نوین» ایجاد شده که «خصوصی‌سازی و کوچک‌سازی دولت» را شعار اصلی خود قرار داده است. (می‌دری، ۱۳۸۵: ۴۶) علاوه بر قانون‌گذاری حمایتی جهت توانمندسازی بخش خصوصی، در این رویکرد آنچه از منظر حقوقی حائز اهمیت است، اعمال اصلاحات گسترده در حوزه دولت است. به گونه‌ای که «دولت» و «بازار» همچون دو نهاد مکمل با هم - پوشانی در برخی از وظایف عمل نمایند. مبنای آن، گذار از نظریه‌های «دولت بزرگ» و «حداقل دولت» به نظریه «حکمرانی خوب» است (مهدوی عادل و همکاران، ۱۳۸۷: ۹۲). در این نگرش، کارایی و اثربخشی مداخله دولت مدنظر خواهد بود. (world bank; World development report, 2002) بنابراین حکمرانی خوب مفهومی جدید از دولت را در نظر می‌گیرد که به فرایندهای نوین اداره امور عمومی اشاره دارد. تغییراتی در نقش دولت ایجاد می‌نماید و روش جدیدی برای اداره جامعه ارائه می‌کند.

بر اساس مؤلفه‌های حکمرانی خوب که شامل، «پاسخ‌گویی»^۱، «کارآمدی حاکمیت»^۲، «کیفیت قانون‌گذاری (تنظیم‌گری)»^۳، «حاکمیت قانون»^۴، «کنترل فساد»^۵، «استقلال قضایی»^۶، «تمرکززدایی»^۷ و «بینش راهبردی»^۸ است، (Weiss et al, 2006: 1548) از منظر بانک جهانی، جهت ارتقای جایگاه کشورها، راهبردهایی نیز مد نظر است که انحصارزدایی، مقررات‌زدایی، رقابت‌پذیری، ساده‌سازی قوانین، محدودیت دخالت دولت در امور اقتصادی و همچنین اصلاحات اداری و مدیریت

1. Voice and accountability

2. Government effectiveness

3. Regulatory quality

4. Rule of law

5. Control of corruption

6. Independence of the judiciary

7. Decentralization

8. Strategic vision

مالی همچون تمرکززدایی، اصلاح مناقصات دولتی و نظارت منظم بر نظام بودجه‌ریزی (شکلی و ماهوی) برخی از این مؤلفه‌ها است (بشیری و همکاران، ۱۳۹۰: ۷۲-۷۴). مؤلفه‌ها و راهبردهای پیش‌گفته، غالباً از سنخ حقوقی هستند که می‌توانند در قالب مقررات برای تحقق آن‌ها برنامه‌ریزی کرد تا بتوان با استفاده بهینه از امکانات، به اقتصاد، پویایی و تحرک بخشید و توجه داشت که بسیاری از مشخصه‌های ذکر شده با مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی و مشارکتی هم‌پوشانی داشته و برخی از راهبردهای حکمرانی مطلوب می‌توانند ابزار کار تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی و اقتصاد مشارکتی محسوب شوند.

پیش از نگرش اقتصادی و یا حقوقی، باید دانست که تعریف یک راهبرد به نام «اقتصاد مقاومتی» از سویی به نسبت تعامل نظام اسلامی با «نظام اقتصاد جهانی» و از سوی دیگر با مقاومت و عدم پذیرش سلطه خارجی مرتبط است. اقتصاد کشوری که دارای جهان‌بینی خاصی است و این جهان‌بینی با منافع برخی قدرتهای سیاسی و اقتصادی دنیا در تضاد است، اقتصاد مخصوصی خواهد بود. نظریه‌پرداز اقتصاد مقاومتی با طرح این راهبرد در پی اقتصاد ایدئالی است که در سایه قوانین اسلامی، کشور را به جایگاه اقتصادی شایسته برساند. برای تحقق این ایدئال، لازم است که تدبیر و حکمرانی شایسته (ضمن لحاظ مشخصه‌های حقوقی حکمرانی مطلوب)، با مدیریت و نگرش مطلوب سیاسی-اقتصادی تجمیع شده و با رویکرد به مؤلفه‌های اقتصاد مشارکتی و تحقق آن‌ها در بستر اجتماع، نتیجه مفید را حاصل کرد.

با پیروزی انقلاب اسلامی، گرایش اقتصاد به سمت دولتی شدن افزایش یافت و دولت سعی در تملک بنگاه‌های عظیم اقتصادی نمود. پس از حدود سه دهه از دولتی بودن اقتصاد، بدنه اقتصادی دولت حجیم شد و دولت درصدد تصدی‌گری در کلیه حوزه‌ها برآمد. از طرفی تحریم‌های اقتصادی ضرورت تحول در سیاست‌گذاری اقتصادی کشور را بیشتر نمود. ابلاغ سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی یک انقلاب حقوقی-اقتصادی در این راستا بود که به‌نوعی بازنگری غیررسمی در قانون اساسی منجر شد. بر اساس این تغییر رویکرد در نگرش به اقتصاد کشور، نقش دولت به نقشی هدایت‌گر و سیاست‌گذار تقلیل یافت. به‌موازات چنین رویکردی، (همچون گذار از تمرکزگرایی اداری به عدم تمرکز در سیستم اداری-سیاسی)، نیاز است که

در حوزه اقتصادی با ایجاد اعتماد اجتماعی و تأکید بر عدم تمرکز امور در دست دولت، برخی امور به مردم محول شود و نوعی عدم تمرکز اقتصادی - حقوقی در این راستا محقق شود. رسیدن به اهداف سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور و دستیابی به جایگاه قدرت اول اقتصادی منطقه مستلزم آن است که دولت به‌عنوان مهم‌ترین متولی سیاست‌گذاری اقتصادی از کارآمدی لازم برخوردار باشد تا بتواند نقش اساسی و سازنده خود را ایفا کند. در پرتو این سیاست‌ها، نقش دولت از مالکیت و مدیریت مستقیم به «سیاست‌گذاری»، «هدایت» و «نظارت» تغییر می‌کند و ضمن توسعه سرمایه انسانی متخصص، بخش‌های مختلف اقتصادی کشور نیز برای مواجهه هوشمندانه با قواعد تجارت جهانی در یک فرایند تدریجی و هدفمند تقویت می‌شوند (شقاقی شهری، ۱۳۸۵: ۱۸۳).

از جمله موانع اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴)، عدم انگیزه و مشکلات پیش‌روی بخش خصوصی به دلیل نامناسب بودن قوانین و مقررات است و همچنین مغفول ماندن بخش تعاون به سبب عدم توانمندی در این بخش است (طباطبایی یزدی، مافی، ۸۷: ۲۵۶). ابلاغ سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی و تصویب قانون اجرای این سیاست‌ها (۱۳۸۶/۰۴/۳۱) اگرچه فرصت بزرگی برای تحرک فعالیت‌های اقتصادی به شمار می‌رود؛ اما به دلیل وجود برخی چالش‌ها، در اجرا با دشواری‌هایی مواجه شده که تاکنون نتوانسته اقتصاد کشور را از مسیر اقتصاد دولتی خارج کند و زمینه مشارکت اقتصادی مردم را فراهم نماید. زیرا این سیاست‌ها همچون یک بسته سیاست رقابتی است و به شرط کاربست در اجرا می‌تواند تحولات مناسبی در اقتصاد ایران ایجاد کند. باید دانست که شکل‌گیری نیروهای قدرتمند اقتصادی در کشور می‌تواند بر امنیت ملی تأثیرگذار باشد؛ چراکه قدرت ملی، امنیت ملی و امنیت اقتصادی بر روی هم تأثیر متقابل داشته و ضعف در هر یک منجر به ضعف در دیگر عوامل می‌شود. امنیت و پایداری اقتصادی به‌عنوان یکی از ارکان مهم نظم سیاسی تلقی می‌شود که اجرای ضعیف سیاست‌های کلی اصل (۴۴) و وابستگی به اقتصاد دولتی و تحریم‌ها، عاملی شدند تا هدف اصلی از سیاست‌های مذکور حاصل نشود و در شرایط تحریم، کشور با مشکلات اقتصادی مواجه شود. در شرایط بحرانی قانون اساسی و به تبع آن ابلاغ سیاست‌های اصل (۴۴)، ظرفیت‌های فراوانی برای

تحقق امنیت اقتصادی دارند که در صورت به کارگیری آن‌ها در مدیریت بهینه کشور، میزان تأثیرگذاری تحریم‌های اقتصادی به حداقل می‌رسد.

قانون اساسی در اصول مختلف به ضوابط صحیح اقتصادی اشاره نموده و آنان را از تکالیف دولت می‌داند. از طرف دیگر آیت‌الله خامنه‌ای در تاریخ (۱۳۷۷/۰۱/۱۷) نظارت بر سیاست‌های کلی نظام را به مجمع تشخیص مصلحت نظام محول کرده است. همچنین در صدر ابلاغ سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی، مجدداً بر نظارت مجمع تشخیص مصلحت نظام بر اجرای سیاست‌های کلی و همکاری سایر دستگاه‌ها در این امر تأکید می‌نماید. مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز بر اساس مقررات نظارت و بازرسی (مصوب ۱۳۸۴/۰۶/۱۵)، حضور دستگاه‌های نظارتی - بازرسی کشور در نظارت بر حسن اجرای سیاست‌ها و مقررات مربوط به اصل (۴۴) قانون اساسی را تحت عنوان «کمیسیون نظارت» به منظور بررسی، ارزیابی، تلفیق و جامع‌نگری موضوعات ارجاعی مجمع در خصوص نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی را پیش‌بینی کرده است. بنابراین با توجه به سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، لازم است قوای سه‌گانه با بسیج همه نیروها و امکانات، در انجام دقیق آن‌ها تلاش کنند. بنابراین مجلس شورای اسلامی به همراه دیوان محاسبات کشور، قوه قضائیه به همراه سازمان بازرسی کل کشور و دولت به همراه سازمان حسابرسی، می‌توانند از بُعد قانونی و نظارتی در تمام مراحل اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی نقش اساسی ایفا نمایند (سعیدی، ۱۳۸۷: ۲۱۶). نهایتاً اینکه ظرفیت‌های متعددی در قانون اساسی، سیاست‌های کلی و برنامه‌های توسعه پیش‌بینی شده که در صورت تحقق آن‌ها، اقتصاد مقاومتی و مشارکتی به معنای واقعی تحقق پیدا خواهد کرد. بنابراین باید دانست که کلیه دستگاه‌های مشمول ذکر نام در بحث تقنین (به معنای عام)، اجرا و نظارت به‌عنوان «ظرفیت‌های ساختار حقوق اساسی کشور» - که منشأ مشروعیت و قانونیت از قانون اساسی دارند - با مدیریت و عملکرد صحیح می‌توانند، تسریع دهنده و عینیت‌بخش اقتصاد مقاومتی و مشارکتی در نظام اقتصادی کشور و تحقق بخش حکمرانی مطلوب باشند.

۴. نتیجه‌گیری

قانون اساسی با پیش‌بینی اصل (۱۱۰) قانون اساسی و صلاحیت‌های تخییری برای مقام رهبری، در میانه ابزار و سازه‌های سخت حقوقی و حاکمیت قانون، ظرفیت‌های حکمرانی خوب را لحاظ کرده است. قانون‌گذار اساسی با گذار از اندیشه مبتنی بر «چه کسی باید حکومت کند؟» به «چگونه باید حکومت کرد؟»، ظرفیت‌های حکمرانی مطلوب را پیش‌بینی کرده که در پرتو مدل مبتنی بر «چه کسی باید حکومت کند» در اندیشه دینی اسلام، برای حکمران مطلوب جامعه صلاحیت‌های بیشتری احصاء می‌کند. از همین روست که حکمران جامعه اسلامی برای مدیریت بهینه جامعه، با ارائه نظریه اقتصاد مقاومتی در صدد سیاست‌گذاری برای اقتصاد در حالت مقاومت برآمده و می‌بایست مقررات‌گذاری نهادهای مقررات‌گذار ذیل آن قرار گیرد.

نظریه‌پرداز اقتصاد مقاومتی با رویکرد به حکمرانی مطلوب، نظام ارزشی و باور به اقتصاد در حوزه‌های دولتی، خصوصی (مدنی) و تعاونی را متحول می‌کند و با رویکرد اجتماعی (به‌عنوان مبنای حکمرانی خوب که اقتصاد را در میانه رابطه دولت، جامعه و بازار می‌بیند) بر آن است که ضمن بهره‌گیری از ظرفیت دولت، حداکثر ظرفیت‌های اجتماعی را در اقتصاد به کار گیرد که این امر با مرزهای اقتصاد مشارکتی مخلوط می‌شود و با یکدیگر همپوشانی‌هایی پیدا می‌کنند و با بهره‌گیری از عناصر مجزا و اختلاطی، به هدفی واحد دست می‌یازند. بنابراین وی اقتصاد را معطوف به الگوی همکاری میان بخش‌های دولتی، جامعه مدنی (سازمان‌های مردم نهاد، گروه‌های جهادی و ...) و بخش خصوصی می‌داند که بر اساس آن می‌بایست خط‌مشی‌گذاری‌ها به تنظیم امور اداری در راستای اقتصاد کارآمد و پویا و مبتنی بر ظرفیت‌های محدود موجود باشد. به نظر می‌رسد، بهینه‌تر آن بود اقتصاد مقاومت محور با اقتصاد مشارکت محور تلفیق واژگانی و اصطلاحی می‌یافت (همان‌گونه که در عمل، تحقق اقتصاد مقاومتی نیازمند مشارکت شهروندان و بهره‌گیری از مؤلفه‌های اقتصاد مشارکتی است) تا برخی از منتقدین اقتصادی هم نتوانند بر نظریه مذکور (اقتصاد مقاومتی) ایراد وارد نمایند؛ اگرچه عملاً پیوستگی، ملازمت، همپوشانی و تعامل اقتصاد در ابعاد مقاومتی و مشارکتی محرز است.

برای پویایی و تحرک فعالیت‌های اقتصادی در کلیه سطوح کسب‌وکار، گاهی مقررات‌گذاری لازم بوده و گاهی بایسته مقررات‌زدایی است و برای هر دو شأن حضور و غیبت قانون‌گذار، قدمت قانون و ضمانت اجرای آن ضروری است که نظریه‌پرداز نظریه اقتصاد مقاومتی در نامه ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و در متن این سیاست‌ها نیز به آن پرداخته است. از طرفی باید دانست که امروزه هرگونه تحول و انقلاب اقتصادی نیازمند تحول و انقلاب حقوقی است که گاهی نیاز به یک‌سری اصلاحات حقوقی در هنجارهای اقتصادی وضع شده از سوی نهاد مقررات‌گذار است و گاهی نیازمند مقررات‌گذاری با رویکرد گریز از ضابطه‌گذاری دولتی و پیش‌بینی نقش هنجارسازی جامعه و مشارکت آن است.

از این‌رو بر اساس یافته‌های نوشتار حاضر، به نظر می‌رسد که قانون اساسی از یک سو و سیاست‌های کلی ابلاغی مقام رهبری از سوی دیگر، ظرفیت آن را دارند که با یک تغییر نگرش نسبت به مسئله اقتصاد با بازگشت به ضوابط مقرر در قانون اساسی و تدبیر در اجرای صحیح سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی، زمینه‌ساز خودکفایی و استقلال اقتصادی کشور باشند. در این راستا توجه به مشارکت اجتماعی و اقتصادی و اهداف قانون اساسی در تنظیم نظام اقتصادی کشور (افزون بر توجه اساسی به اصل یاد شده)، می‌تواند مقدمات امری را فراهم آورد و به اقتصاد کشور در جهت مقاومتی و مشارکتی شدن مساعدت نماید. زیرا تصدی‌گری بیش از حد دولت در طول سال‌های پس از انقلاب و ناکارآمدی یا بهره‌وری ناکافی این بخش از اقتصاد و اتکا بیش از حد بر درآمدهای نفتی زمینه‌ای را فراهم آورده تا با وضع تحریم‌ها عملاً بخش عمده اقتصاد کشور تحرک خود را از دست دهد و در این میان، دیگر بخش‌های اقتصادی نیز به واسطه محرومیت از فعالیت رقابتی در عرصه اقتصاد، امکان جبران فقدان تحرک در بدنه اصلی را نداشته باشند.

عدم اجرای صحیح و عدم جامعیت برخی از هنجارهای و سیاست‌های مرتبط با موضوع و قوانین ناشی از آن، فرصت استثنایی که در اختیار نظام اقتصادی کشور قرار گرفته را اندک نموده است، درحالی‌که با اجرای دقیق و ضابطه‌مند این سیاست‌ها، امکان فعال‌شدن بخش‌های غیردولتی فراهم می‌شود که با تکیه بر ضرورت توجه به بخش‌های تعاونی و خصوصی امکان عبور بهتر از تحریم‌ها بدون نیاز

به واردات مستمر و سرمایه‌سوز فراهم می‌آید. بنابراین لازم است برای تقویت اقتصاد مقاومتی و مشارکتی - در پرتو حکمرانی مطلوب با ابزار قانون و الزامات اجرایی آن - با تعین و امتزاج اهداف پایداری، ثبات و امنیت اقتصادی در نظریه اقتصاد مقاومتی (در مقابل تکانه‌ها و تهدیدات بیرونی) با مؤلفه‌ها و اهداف اقتصاد مشارکتی به صورت درون‌زا (همبستگی، پایداری، خودمدیریتی، تنوع، کارایی و ...) و شاخصه‌ها و تدبیر مناسب امور در پرتو انعطاف نظریه حکمرانی مطلوب، همسازی و هم‌نوایی بهتری برای تثبیت و تبلور و تحقق اقتصاد مقاومت محور و مشارکت منظر پیش خواهد آمد.



فهرست منابع

- استادی، حسین؛ حبیبی، شاهرخ (۱۳۸۸). بررسی راهکارهای افزایش سهم بخش تعاون در اقتصاد کلان با تأکید بر اصل ۴۴ قانون اساسی. تعاون، سال بیستم، شماره ۲۰۸. ۲۰۹.
- برخوردار، محمد حسین (۱۳۹۱). تجارت خارجی و اقتصاد مقاومتی. نامه افاق بازرگانی، سال هشتاد و چهارم، شماره ۷۰.
- بشیری، عباس؛ شقاقی شهری، وحید (۱۳۹۰). فساد و رشد اقتصادی، رویکردی اقتصادی به مقوله حکمرانی خوب، بررسی‌های بازرگانی، شماره ۴۸، ۱۳۹۰.
- تاری، فتح‌الله؛ کاویانی، زهرا (۱۳۹۲). اقتصاد مقاومتی و مؤلفه‌های آن، فصلنامه سیاست کلان، شماره ۲.
- تراب زاده جهرمی، محمداصادق؛ سجادیه، سید علیرضا؛ سمیعی نسب، مصطفی (۱۳۹۲). بررسی ابعاد و مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، بهار ۱۳۹۲، شماره ۳۲.
- تونچیان، ایرج (۱۳۸۱). تعاون از دیدگاه اسلام و مبانی نظری آن، مجله تعاون، شماره ۱۳۷.
- حسینی، سید شمس‌الدین؛ شفیعی، افسانه (۱۳۸۷). الزامات اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴، مجلس و پژوهش، سال ۱۵، شماره ۶۰.
- خضری، محمد؛ تربتی مقدم، فرهاد؛ نظری، محمدرضا (۱۳۹۰). شناسایی زمینه‌های فساد اقتصادی در مناقصه‌های دولتی، اقتصاد تطبیقی، شماره ۱.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۱). مبانی اقتصاد اسلامی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی. سمت.
- سرآبادانی، غلام رضا (۱۳۸۳). اقتصاد تعاونی در اسلام، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۴.
- سلیمانی، محمد (۱۳۹۱). ضرورت اجرای اقتصاد مقاومتی، ویژه‌نامه افاق بازرگانی، سال هشتاد و چهارم. شماره ۷۰.
- سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی. ابلاغی آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۸۲/۰۸/۱۳).
- سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی ابلاغی آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۸۴/۰۳/۰۱).

- سیاست‌های کلی اصلاح الگوی مصرف ابلاغی آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۸۹/۰۴/۱۴).
- سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی ابلاغی آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۲/۱۱/۳۰).
- سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران در مورد امنیت اقتصادی. ابلاغی آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۷۹/۱۱/۰۳).
- سیف، ولی الله (۱۳۹۰). فضای کسب‌وکار، تازه‌های اقتصاد، شماره ۱۲۳.
- شعبانی، قاسم (۱۳۸۱). حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات اطلاعات.
- شقاقی شهری، وحید (۱۳۸۵). نقش و جایگاه سازمان بازرسی کل کشور در اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی، مجلس و پژوهش، سال ۱۳، شماره ۵۴.
- شمس، عبدالحمید (۱۳۷۲). اثرات خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی، دانش و مدیریت، شماره ۲۲.
- صدر، سید محمدباقر (۱۳۵۹). طرح گسترده اقتصاد اسلامی، ترجمه فخرالدین شوشتری، تهران: بدر.
- طباطبایی یزدی، رؤیا؛ مافی، فرزانه (۱۳۸۷). روش‌های اجرایی شدن سیاست‌های کلی اصل ۴۴، پژوهش، شماره ۴۶.
- فیض پور، دانش؛ دوز باشی، محمد علی؛ هانیه، سید حسینی‌علی (۱۳۸۸). خصوصی‌سازی یا تعاونی‌سازی، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال نهم، شماره ۳۳.
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۳). بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: نشر میزان.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸.
- قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی. اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی مصوب (۱۳۸۶/۱۱/۰۸).
- قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب (۱۳۷۰/۰۶/۲۴).
- قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۵-۱۳۹۰).
- قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۶-۱۴۰۲).
- قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۷-۱۴۰۳).

- قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار (مصوب ۱۳/۱۲/۱۳۹۰)
- قانون تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار (۱۴۰۱/۲/۵)
- قلی پور، رحمت الله (۱۳۸۴). تحلیل رابطه الگوی حکمرانی خوب و فساد اداری، مدیریت فرهنگ سازمانی، شماره ۱۰.
- کابلی زاده، احمد؛ محب، نجمه (۱۳۸۶). اقدام‌های انجام شده در خصوص اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، هفته نامه برنامه، سال ششم، شماره ۲۴۶.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳). مبانی حقوق عمومی، تهران: نشر میزان.
- لطفی، اسدالله (۱۳۸۶). حقوق اساسی و ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات جاودانه.
- مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ۱۳۵۸ (۱۳۶۴). نشر اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- مهدوی عادل، محمدحسین؛ حسینی زاده بحرینی، محمد حسین؛ جوادی، افسانه (۱۳۸۷). تأثیر حکمرانی خوب بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای با درآمد متوسط، مجله دانش و توسعه، سال پانزدهم، شماره ۲۴.
- میدری، احمد (۱۳۸۳). تغییر در سیاست‌های بانک جهانی و پیدایش نظریه حکمرانی خوب، نامه مفید، شماره ۴۲.
- میدری، احمد (۱۳۸۵). مقدمه‌ای بر نظریه حکمرانی خوب. مجله رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۲.
- نادری، محمد مهدی (۱۳۹۰). حکمرانی خوب. معرفی و نقدی اجمالی، اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، شماره ۱.
- الوانی، سید مهدی (۱۳۷۱). تصمیم‌گیری و تعیین خط‌مشی دولتی، تهران: انتشارات سمت.
- وکیل، امیرساعد؛ عسکری، پوریا (۱۳۹۱). قانون اساسی در نظم کنونی، تهران: انتشارات مجد.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۵). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. جلد اول، تهران: نشر میزان.

- albert, Michael & Robin Hahnel, (1991) Looking Forward Participatory Economics for the Twenty First Century, South End Press Boston.

- Friedl Weiss & Silke Steiner, (2006), Transparency as an Element of Good Governance in the Practice of the EU and the WTO: Overview and Comparison, Fordham International Law Journal, volume 30, issue 5.
- Marquetti, Adalmir & Carlos E. Schonewald da Silva & Al Campbell, (2012) Participatory Economic Democracy in Action: Participatory Budgeting in Porto Alegre, 1989-2004, Review of Radical Political Economics, vol 44.
- Participatory economics; A model for a new economy (report in 2014), available at:<https://participatoryeconomics.info/wp-content/uploads/2014/11/Participatory-Economics.pdf>
- United Nations Development Programme: An Analysis Of The Impact Of The Structure On The Efficacy Of Its Democratic Governance Projects. (UNDP), (1997)
- Westra, Richard & Dennis Badeen & Robert Albritton, (2015) The Future of Capitalism After the Financial Crisis; The Varieties of Capitalism debate in the age of austerity, Routledge Taylor Francis Group.
- World Bank: World development report: Building institutions for markets, translated by ali habibi, management & planning origination publication, (2002), Tehran, iran

